

از راه رسیده است اسلام اروپایی

حسن ابراهیم زاده



در زندگی فردی و عبادی خلاصه می‌شد، اما در اسلام اروپایی فاجعه آن قدر عمیق است که هر منکری در هر حوزه و هر عرصه‌ای به نام اسلام تمام می‌شود.

در اسلام اروپایی، هضم شدن در نظام اقتصاد جهانی، که بر پایه کثیف‌ترین درآمدها استوار و با کثیف‌ترین شیوه‌ها توسعه می‌یابد، عین آموزه‌های اسلام قلمداد می‌شود.

در اسلام اروپایی، مشروعیت به تمدن‌های کفر پیشین و کنونی، که هر یک تا مرقق دستانشان به خون انبیا و اولیا و موحدان رنگین است، جایز و مطالبه اسلام در باز کردن باب مناظره و گفت و گو بر شمرده می‌شود.

در اسلام اروپایی، به تصویر کشیده شدن زشت‌ترین صحنه‌ها بر پرده سینماها و توهین به انبیا و ائمه و زیر سؤال بردن قرآن و روایات کاملاً در قالب آزادی اندیشه مجاز شمرده می‌شود.

در اسلام اروپایی، دیدگاه لوتری که می‌گفت: «مؤمنین خود کشیش خودند» کسی حق امر به معروف ندارد و جامعه نیازی به مرجعیت و محور نمی‌یابد. در اسلام اروپایی، دیدگاه لوتری که می‌گفت: «با تسبیح نمی‌توان حکومت کرد» نظارت دین و مؤمنان بر انتخابات و مصوبات مجلس رنگ می‌بازد.

در یک جمله در اسلام اروپایی حقیقت ماورایی نفی و انسان به جای خدا می‌نشیند. قانون وضع می‌کند و هر چیزی را عین اسلام و قرآن تفسیر و معنا می‌شود. برخورد با این اسلام به مراتب دشوارتر و پیچیده‌تر از برخورد با اسلام آمریکایی است و این دشواری زمانی دو چندان می‌شود که مروجان و مبلغان چنین اسلامی خود را در خط امام و اسلام ناب محمدی (ص) معرفی می‌کنند.

تبیین شاخه‌های این اسلام، تمیز دادن آن با اسلام ناب و به چالش کشاندن آن با سیره و سخنان امام ضرورتی است انکارناپذیر.

اسلام آمریکایی، در قالبی نوین و چهره‌هایی جذاب و اطلو کشیده همچنان رخ می‌نماید و فریادگر جدایی دین از سیاست است. و با لطایف الحیلی خاص راه را بر دین و آموزه‌های دینی و عرصه‌های فرهنگی و سیاسی و... می‌بندد. این اسلام، که نقش محوری در به تاراج بردن منافع و منابع جهان اسلام و نیز تبدیل این منطقه به بازار مصرفی جهان غرب، نقش اول را بازی می‌کند، همچنان بال و پر می‌گستراند و با تضعیف و تخریب مبانی انقلاب و آموزه‌های اسلام ناب محمدی (ص)، راه را بر بازگشت استعمارگران به سرزمین‌های اسلامی بویژه تشیع هموار می‌سازد.

انقلاب اسلامی، که علاوه بر فراخوانی جهان اسلام به بازگشت به قرآن و سنت، موجب بیداری اسلامی و نفی سلطه بیگانگان شد؛ موجی که انسان خسته از مکاتب مادی به دین و مذهب و معنویت را حیاتی تازه بخشیده است و می‌رود که عالم گیر گردد. انشاء اله باید در دهه‌های آینده شکوفایی آن را در سراسر جهان به نظاره نشست.

همین رویکرد انسان امروزی به دین، که به جرأت می‌توان گفت تأثیر انقلاب اسلامی است، مکاتب و نحله‌های غیرالهی و مادی که پایان حضور خداوند را در زمین و زندگی فردی و اجتماعی بشر جشن گرفته بودند، سخت به چالش کشانده است. و مافیای قدرت جهانی را، که بر پایه دیکتاتوری ثروت و دیکتاتوری شهوت پی ریزی شده است با آینده مبهم و نا امیدکننده روبرو ساخته است. به گونه‌ای که به همان اندازه که انقلاب اسلامی بشر را به آینده و بازگشت به خویش و فطرت الهی امیدوار ساخت، کارتل‌ها و نظام برده برداری نوین را به ناکامی و ناامیدی سوق داد. از این رو، مافیای قدرت و دیکتاتوری‌های ثروت و شهوت در اقدامی هماهنگی با عناصر داخلی، با انواع حيله‌های شیطانی بزرگترین فشارها را برای تسلیم این انقلاب بر آن وارد می‌سازند.

پس از گذشت دو دهه، مافیای جهانی به این باور رسید که اسلام آمریکایی به تنهایی توان مقابله با انقلاب اسلامی را ندارد و پس از ظهور اسلام ناب محمدی (ص) به سادگی نمی‌توان دین و آموزه‌های دینی را از زندگی اجتماعی و سیاسی مردم برچید. از این رو، اسلام دیگری را در کنار اسلام آمریکایی بنیان و تقویت کرد که در فرایندی خاص و پروسه‌ای زمان بندی شده، به مراتب دستاوردی بالاتر و عظیم‌تر از اسلام آمریکایی برای مافیای قدرت، ثروت و شهوت به دنبال دارد، اسلامی که به عقیده اندیشمندان ژرف نگر به مراتب خطرناک‌تر و مخرب‌تر از اسلام آمریکایی است. این اسلام که پس از دو دهه از گذشت انقلاب و تجربه و مطالعات فراوان آکادمی‌های غربی و مزدوری برخی عناصر سفر کرده به دانشگاه‌های غرب رخ نمایاند، در حقیقت نمونه بازسازی شده مسیحیت لوتری است، که تنها داشتن ایمان و اعتقاد به خدا و مذهب را راه نجات بشر قلمداد می‌کند. در این اسلام، «باید و نباید»، «واجب، حرام» وجود ندارد. هیچ چیز «قدسی» نیست و «خط قرمزی» در آن، در نوع اندیشیدن و حرکت کردن در همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی به چشم نمی‌خورد.

تفاوت این اسلام با اسلام آمریکایی در این است که در اسلام آمریکایی اسلام در حوزه سیاست، فرهنگ، اقتصاد و... به حاشیه رانده می‌شد و تنها